

چکیده

روش الگویی یکی از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیری محسوب می‌شود که یادگیری در آن به‌طور مستقیم و از طریق مشاهده انجام می‌گیرد. در این روش، نمونه‌ای عینی و قابل تقلید در برابر دانش‌آموز قرار می‌گیرد و وی با مشاهده‌ی اعمال و گفتار فرد الگو، می‌کوشد در همه‌ی موارد خود را همانند الگوی موردنظر سازد و شبیه او گردد. آموزش به روش الگویی، یکی از روش‌هایی است که در قرآن، در موضوعات گوناگون و از جمله در آموزش توحید از آن استفاده شده است. در این مقاله به نمونه‌ای از آن اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، توحید، آموزش، روش آموزش، روش‌های تعلیمی، روش الگویی.

روش الگویی

در روش الگویی، یادگیری به‌طور مستقیم و از طریق مشاهده انجام می‌گیرد. بدین نحو که مربی، شخصی را که مقبولیت لازم را برای الگو شدن دارا باشد، در برابر دانش‌آموز قرار می‌دهد تا از اعمال و گفتار فرد الگو پیروی کند و خود را شبیه او سازد.

از آن‌جا که در روش فوق، یادگیری به‌طور مستقیم و از طریق مشاهده انجام می‌گیرد و هم‌چنین به سبب میل و گرایش ذاتی انسان به امر تقلید، این روش از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیری محسوب می‌شود [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۴۴-۲۴۳؛ امینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۳۴]. و علت تأثیر بسیار زیاد روش مذکور این است که انسان‌ها در همه‌ی عمر با امور محسوس سروکار دارند و به همین دلیل، بیش از هر چیز، از روش‌های عینی متأثرند، لذا روش الگویی نیز به خاطر عینی بودن آن، بر جان انسان‌ها می‌نشیند و در نفوس آن‌ها رسوخ می‌کند. بهترین مفاهیم

و رساترین اندیشه‌ها نیز زمانی که در قالب نمونه‌ای عینی ارائه می‌شوند، کاملاً ادراک و تصدیق می‌شوند. کلیات علمی نیز اگر بر مصادیق تطبیق نشود، تصدیق آن و ایمان به درستی‌اش، برای نفس سنگین و دشوار است؛ لذا این سخن که غایت تربیت، اتصاف به اسمای حسناى الهی و صفات ربوبی است، درک نمی‌شود مگر آنکه تحقق آن در نمونه‌ای عینی و ملموس مشاهده گردد [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۵۰].

تأثیر والدین و مربی در اصلاح جامعه

تأثیر الگو و نقش‌پذیری انسان، امری طبیعی است که از تقلید

سرچشمه می‌گیرد. گزینه تقلید یکی از نیرومندترین

غرایز بشری است که در طبیعت انسان‌ها

نهاده شده است و به آموزش

نیاز ندارد. این گزینه از

هنگام تولد با وی



روش شناخت تعلیم توحید در قرآن

روش‌های تدریس

کاربرد روش الگویی در آموزش توحید

لیلا خدام



همراه است و تا آخر عمر باقی خواهد ماند؛ با این تفاوت که با رشد عقلی انسان، از میزان تقلید وی کاسته خواهد شد. به همین دلیل، کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه‌ی کارهایش را از الگوهای پیرامون خود که در درجه‌ی اول پدر و مادر هستند، الگوبرداری می‌کند. با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. از همین‌روست که والدین و مربی باید در اصلاح رفتار و اخلاق خود بکوشند؛ زیرا اخلاق و رفتار اینان، الگوی رفتار متربیان خواهد شد. بر این اساس، روش الگویی در سازمان‌دادن به شخصیت و رفتار کودک نقش بسزایی دارد. پس از والدین نیز، شخصیت‌هایی که روی کودک نفوذ معنوی دارند، نقش الگویی بسزایی در تربیت بازی می‌کنند؛ به گونه‌ای که تمام ویژگی‌های فکری و روحی و

جلوه‌های رفتاری آنان تقلید می‌شود و هرچه قدرت نفوذ الگوها بیشتر و زمینه‌ی پذیرش آماده‌تر باشد، نمونه‌برداری کامل‌تر صورت می‌گیرد. به همین دلیل است که نقش الگوها، حساس‌ترین نقش تربیتی است، تا جایی که الگوهای صالح، مردم را به صلاح می‌رسانند و الگوهای فاسد، مردم را به فساد می‌کشاند [همان، ۲۴۴-۲۴۳؛ امینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۹-۹۸]. از امیرمؤمنان (ع) در این باره روایت شده است که فرمودند: «الناس بأمرائهم أشبه منهم بآبائهم: مردم به زمامداران خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان» [مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵: ۴۶].

لذا در این روش، با یک رابطه‌ی دوسویه بین الگوپذیری و الگوسازی مواجه خواهیم بود؛ یعنی به همان میزان که اسوه‌پذیری کودکان و نوجوانان اهمیت دارد، اسوه‌سازی و با رفتار حساب شده، صفات نیکو و سجایای پسندیده را بر افراد و جوامع حاکم سازند. بر این اساس، نافذترین و مؤثرترین روش تربیتی، روش الگویی است [اعرافی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۴].

لذا می‌توان گفت روش الگویی، یکی از مؤثرترین و پایدارترین روش‌های تربیتی است که افراد مورد تعلیم با تقلید کردن و نمونه قرار دادن دیگری، از اعمال، رفتار و گفتار وی پیروی می‌کنند و از آن‌جا که شخص نیکوکار و شخص بدکار، هر دو می‌توانند الگو قرار گیرند، لذا بر والدین و مربیان لازم است علاوه بر اصلاح رفتار و گفتار خود، الگوهای مناسب را به متربیان معرفی کنند تا آن‌ها راه را به خطا نروند.

روش الگویی در قرآن و سنت

این روش در بسیاری از آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد که در برخی از آن‌ها، اشخاصی به عنوان اسوه و الگو معرفی شده‌اند و به پیروی از آنان فرمان داده شده است. مانند آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب: لقد کان لکم فی رسول

در روش الگویی، یادگیری به‌طور مستقیم و از

طریق مشاهده انجام می‌گیرد. بدین نحو که مربی،

شخصه را که مقبولیت لازم را برای الگو شدن دارا

باشد، در برابر دانش‌آموز قرار می‌دهد تا از اعمال و

گفتار فرد الگو پیروی کند و خود را شبیه او سازد

روش الگویی علاوه

براین که در قرآن مورد

توجه قرار گرفته است،

از سوی پیامبر اکرم

(ص) و ائمه‌ی معصومین

(علیهم السلام) و بزرگان

چون ابن سینا، مولوی،

محمد قطب، پیازه،

موریس دبس و... نیز به

آن توجه شده است

صاحب

مفاتیح الغیب در

تفسیر این آیه، هفت

نعمت و صفت برای

حضرت ابراهیم (ع)

بیان می‌کند که از طرف

خداوند به آن حضرت (ع)

عطا شده است و دلیل هر یک

از آن‌ها را با توجه به آیات قرآن

بیان می‌دارد. (۲) مثلاً علت این را که

آن حضرت (ع) پدر مسلمین نام گرفتند:

«مله ألبکم إبراهیم» [حج/ ۷۸]، به خاطر برائت

جستن ایشان از پدر خویش در راه خدا بیان می‌کنند: «فلما

تبیین له أنه عدو لله تبرأ منه إن ابراهیم لأوه حلیم» [توبه/

۱۱۴]؛ از جمله نعمت‌های دیگر که جناب **فخر** به آن اشاره

می‌کند، اعطای **اسحاق (ع)** و **یعقوب (ع)** به آن حضرت

(ع) و نبی قرار دادن ایشان است که در این آیه به آن اشاره

شده است و دلیل آن را به خاطر اعتزال و دوری از مردم بیان

می‌کنند که در سوره‌ی مبارکه‌ی مریم آمده است: و أعتزلکم

و ما تدعون من دون الله [مریم/ ۴۸].

صاحب التحریر در تفسیر این آیه می‌نویسد: هنگامی که

از پدرش و قومش دوری گزید و با این فراق انس نگرفت

(احساس ترس کرد)، ما به او ذریه‌ای دادیم تا با آن‌ها انس

گیرد و لذا پسرش اسحاق و پسر پسرش یعقوب را به او دادیم

و هر دوی آن‌ها را نبی قرار دادیم. و این پاداش تنها در اعطای

اسحاق (ع) و یعقوب (ع) خلاصه نمی‌شود، زیرا عبارت آیه نیز

بیانگر حصر نیست. پس اسماعیل (ع) را هم به او عطا کرد و

اعطای اسماعیل قبل از اعطای اسحاق است. اما همه‌ی این‌ها

بعد از دوری حضرت (ع) از قومش صورت گرفت.

و اما علت این که فقط از اسحاق و یعقوب یاد کرده و از

اسماعیل نامی نبرده، این است که هنگامی که حضرت ابراهیم

خواست از قومش دوری گزیند، همسرش ساره نیز برای رضای

پروردگار، از قومش دوری گزید. بنابراین، خداوند هدیه‌ای را

ذکر کرد که مشمول هر دوی آن‌هاست که دادن اسحاق و

یعقوب به آنان است و برای این است که این موهبت به حضرت

ابراهیم (ع) به خاطر مفارقتش از پدر و قومش داده شده است.

لذا باید چیزی باشد تا حضرت با آن معاشرت کند و مأنوس

شوند که همان اسحاق و یعقوب هستند و اما در مورد حضرت

الله أسوه حسنه لمن كان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله
کثیراً؛ هر آینه شما را [در خصلت‌ها و روش] پیامبر خدا نمونه
و سرمشق نیکو و پسندیده‌ای است، برای کسی که به خدا و
روز بازپسین امید دارد و خدای را بسیار یاد می‌کند». در برخی
دیگر، رفتار اسوه‌ها و زندگی آنان بیان شده است و از این
طریق، هدایت‌های آسمانی به‌طور عینی در معرض مشاهده‌ی
افراد قرار داده شده است؛ مانند ادب بلیغ پیامبران در مقام
سخن گفتن با خداوند [همان، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۴].

روش الگویی علاوه بر این که در قرآن مورد توجه قرار
گرفته است، از سوی پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین
(علیهم السلام) و بزرگان چون ابن سینا، مولوی، محمد قطب،
پیاژه، موریس دبس و... نیز به آن توجه شده است. برای مثال،
امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «کونوا دعاه الناس
بأعمالکم و لا تکنونوا دعاه بألسنتکم؛ مردم را با رفتار خود دعوت
نمایید تا با زبان خود»^۸ و یا محمد قطب می‌گوید: «اسلام،
پایه‌ی روش تربیتی خود را بیش از هر چیز بر روش الگویی
قرار داده است؛ زیرا عملی‌ترین و پیروزمندانه‌ترین وسیله‌ی
تربیت، تربیت کردن با نمونه‌ی عملی و سرمشق زنده است».
هم‌چنین، ابن سینا معتقد است که آموزش باید گروهی باشد
و دانش آموز با هم‌سالان خود به ویژه با دانش‌آموزانی که
بزرگ‌زاده‌اند و آداب نیک می‌دانند و عادات پسندیده دارد،
معاشرت کند، زیرا کودک از کودک فرا می‌گیرد و می‌کوشد از
آنان عقب نماند [اعرافی، بی تا، ج ۲: ۲۳۶-۲۳۴].

نمونه‌ی قرآنی در تعلیم توحید

فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله وهبنا له إسحق و
یعقوب و کلاً جعلنا نبیاً [مریم/ ۴۹]: پس چون از آنان و آنچه
به جز خدای یکتا می‌پرستیدند، کناره گرفت، به او اسحاق و
یعقوب دادیم و همه را پیامبر کردیم.

تفسیر آیه

فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله وهبنا له اسحاق و
یعقوب و کلاً جعلنا نبیاً؛ هنگامی که ابراهیم (ع) از قومش و
عبادت آن‌چه که آن‌ها از غیر خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت
و به سوی شام رفت، ما آن (فراق از خویشاوندان) را به آن‌چه
بهتر از ایشان بود و نزد خداوند، گرامی‌تر از آن‌ها بود، تبدیل
کردیم و فرزندی چون اسحاق و فرزندزاده‌ای چون یعقوب به
او بخشیدیم و هر یک از آن‌ها را نبی قرار دادیم. (۱)





علامه معتقد است،

علت اینکه در این

آیه به نام اسحاق

اکتفا شده، این

است که خداوند

خواسته است به

توالی شجره‌ی نبوت

در بنی اسرائیل

اشاره کند

اسماعیل، خداوند اراده کرده است تا دور از ابراهیم، در مکه و در جوار خانه‌ی کعبه باشد. و لذا از حضرت اسماعیل به‌طور مستقل یاد کرده است [ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۶: ۵۲-۵۱].

علامه معتقد است، علت این که در این آیه به نام اسحاق اکتفا شده، این است که خداوند خواسته است به توالی شجره‌ی نبوت در بنی اسرائیل اشاره کند. لذا بعد از نام اسحاق، از یعقوب یاد شده است. چون دودمان یعقوب، جمع کثیری از انبیا بوده‌اند و مؤید این معنا جمله‌ی «و کلا جعلنا نبیاً» است [طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴: ۶۲-۶۱].
صاحب تفسیر نمونه، اعطای این موهبت بزرگ - فرزندی هم‌چون اسحاق و نوه‌ی هم‌چون یعقوب - به حضرت ابراهیم را نتیجه‌ی آن استقامتی می‌داند که آن حضرت را در مبارزه با بت‌ها و کناره‌گیری از آن آیین باطل از خود نشان داد. [مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱۳: ۸۶].

لذا این آیه بیانگر نعمتی است که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) عطا کرد و آن نعمت، اعطای اسحاق و یعقوب به ایشان است که هر یک از آن‌ها را نبی قرار داد و این نعمت به خاطر دوری و کناره‌گیری آن حضرت (ع) از قومش (به خاطر خدا) و دوری از عبادت آن چه که آن‌ها غیر از خدا می‌پرستیدند، به ایشان عطا شد.

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، خداوند برای این که مردم را به دوری از بت‌پرستی و به‌طور کلی نفی عبادت غیر خدا دعوت کند، به بیان داستانی واقعی می‌پردازد و داستان حضرت ابراهیم را نقل می‌کند و می‌فرماید: در قبال دوری و کناره‌گیری حضرت ابراهیم از قومش، به خاطر خدا و دوری از عبادت چیزهایی که آن‌ها غیر از خدا می‌پرستیدند، اسحاق و یعقوب را به ایشان عطا کرد و با بیان این ماجرا، الگویی را برای مخاطبان به تصویر می‌کشد که برای حفظ دین هجرت را برمی‌گزینند و از قوم خود کناره می‌گیرند و خداوند نیز به ایشان پاداش می‌دهد.

بدین ترتیب، به مؤمنین می‌آموزد که گاهی اوقات به خاطر خداوند، باید از چیزهایی که دوست دارند بگذرند و برای حفظ دین اگر لازم باشد، هجرت کنند.

نتیجه‌گیری

روش الگویی یکی از روش‌هایی است که در امر تعلیم توحید در قرآن استفاده شده است. در این روش، نمونه‌ای عینی و قابل تقلید مطرح می‌شود تا شخص با مشاهده‌ی وی، از اعمال و گفتارش تقلید کند و خود را همانند وی سازد.

منابع

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی. **سیری در تربیت اسلامی** (چاپ سوم). مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر. تهران. زمستان ۷۷.
۲. اعرافی، علیرضا و همکاران. **آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن**. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (چاپ اول). سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران. پاییز ۱۳۷۷.
۳. امینی، ابراهیم. **اسلام و تعلیم و تربیت** (چاپ پنجم). انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان. تهران. بهار ۱۳۷۹.
۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود. **بحار الانوار**. بیروت - لبنان: مؤسسه الوفا، سال ۱۴۰۴ قمری.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنویر**، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۵۱-۵۲.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین. **المیزان فی تفسیر القرآن** (چاپ پنجم). دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم. قم. ۱۴۱۷ ق.
۷. مکارم شیرازی و همکاران. **تفسیر نمونه** (ج ۱۳). سال ۱۳۷۴ ش.
۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، سال ۱۴۱۲ ق، ج ۱۶، ص ۷۰؛ طوسی، محمد بن حسن، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قیصر عاملی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۱؛ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بی‌جا، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۹۲؛ مبینی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، **کشف الأسرار و عده الأبرار**، تحقیق: علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۵۳؛ گنابادی، سلطان محمد، **تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، سال ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۷؛ طیب، سید عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، سال ۱۳۷۸ ش، ج ۸، ص ۴۵۱؛ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه، سال ۱۳۷۴ ش، ج ۱۳، ص ۸۶.